

# کودکانی که صدای شان به گوش ها نمی رسد

Photo: Mehrkhane

نگاهی به فیلم « هیس! دخترها فریاد نمی زنند » با تکیه بر بحث کودک آزاری

راضیه امیری

شیرین ۳۲ ساله، در روز عروسی خود سیروس عاشوری، نگهبان ساختمان را می کشد. نگهبان ساختمانی که شیرین همراه نامزد خود در آن مشغول فیلمبرداری و عکاسی از مراسم ازدواج شان هستند. شیرین پس از بازداشت و در مراحل اولیه بازجویی سخن نمی گوید اما پس از مدتی و با تلاش وکیل لب باز می کند و در نخستین جمله به وکیل خود می گوید: « من دیوونه نیستم! معتاد هم نیستم! »

او نهایتاً در دادگاه اعتراف می کند هیچ کینه و درگیری شخصی ای با مقتول نداشته و بدون هیچ سابقه و عناد قبلی به اتاق سرایدار می رود و او را به قتل می رساند. دادگاه شیرین را به اتهام قتل عمدی سیروس عاشوری به اشد مجازات یعنی اعدام محکوم می کند، اگرچه نامزد شیرین و وکیل او موفق می شوند برادر سیروس را به عنوان تنها ولی دم پیدا کنند اما او به دلیل مصرف تزریقی مواد مخدر، در همان لحظه ایست قلبی می کند و عملاً آخرین فرصت برای بخشش شیرین از کف می رود. شیرین اعدام می شود.

اما چرا شیرین در شیرین ترین روز زندگی خود دست به قتل عمد می زند؟

برای پاسخ به این پرسش نیازمند آن هستیم که ۵۱ سال به عقب بازگردیم؛ به هشت سالگی او. در زمان کودکی شیرین، پدر و مادر او که به روایت فیلم از سطح تمول و رفاه خوبی برخوردار هستند، سخت درگیر کار و مشغله خود بودند و وقت نمی کردند به خوبی امور کودکشان را رتق و فتق کنند. در یکی از روزها مادر او که شیرین را به سر کار خود برده، از بازیگوشی کودکانه دخترش خسته می شود و از « مراد»، کارگر و راننده شرکت، می خواهد شیرین را به خانه برساند و سر راه او را به پارک هم ببرد. مراد هم با شیرین بازی می کند و با دوربین خود از او عکس می گیرد.

شیرین و مراد در خانه تنها می شوند. مراد با او مشغول بازی است اما در ادامه بازی این دختر هشت ساله را مورد تجاوز جنسی قرار می دهد. با اینکه شیرین در دفعات بعد آشکارا به مراد بی اعتنایی می کند و حتی هراس خود را از بودن با او بروز می دهد، مراد که جوان بیست و چند ساله ای به نظر می رسد، باز به دفعات و با استفاده از غفلت و بی توجهی والدین شیرین، همراه شیرین می شود و با وجود واکنش های عصبی شیرین، مدام دخترک را مورد آزار قرار می دهد و جایی از فیلم در واکنش به فریاد شیرین سر او داد می زند و می گوید: « هیس! دخترا که داد نمی زنند! »

پس از ۵۱ سال از آن روزهای شوم، شیرین در روز عروسی خود به صورت تصادفی متوجه می شود بلایی که در هشت سالگی سر او آمده است، اکنون از طرف سرایدار ساختمان در حال پیاده شدن بر سر دختر بچه دیگری است. او به اتاق نگهبان ساختمان می رود، ابتدا دختر بچه را فراری می دهد و سپس با سیروس عاشوری درگیر می شود؛ درگیری سختی که به قتل نگهبان ساختمان می انجامد. شیرین اما که قفل سکوت خود را شکسته است، در حین مراحل بازپرسی و در حضور بازپرس و وکیل خود، بالاخره مساله مراد را پیش می کشد.

در مورد آزار جنسی کودکان بیشتر بخوانید:

[با کودک قربانی تجاوز چه کنیم؟](#)

[تجاوز به پسر بچه ها، هشدارها و علائم را جدی بگیریم](#)

[کودک آزاری جنسی، واکاوی یک تجربه](#)

[چه کار کنیم کودک مان آزار جنسی نبیند](#)

مراد بازداشت می شود. شیرین با او روبه رو می شود. با احوالی دگرگون شده تایید می کند این همان کابوس ۵۱ ساله اوست. مراد در اعترافات خود اقرار می کند که تنها شیرین هشت ساله طعمه جنسی او نبوده. او به ۷۲ مورد آزار جنسی کودکان اعتراف می کند. وقتی بازپرس این مساله را برای وکیل شیرین بازگو می کند، وکیل حیرت زده می پرسد: « ۷۲ مورد بدون شاک؟! این همه سال؟! »

بازپرس نیز می‌گوید: «بله! متأسفانه.»

آیا کودک آزاری صرفاً در خشونت جنسی یا ضرب و شتم خلاصه می‌شود؟

با توجه به روایتی که از فیلم ارائه شد، می‌توان گفت اگرچه شیرین هشت ساله از سوی مراد به صورت مستقیم آزار جنسی می‌دیده، اما در خانه نیز به صورت غیرمستقیم آزار می‌دیده است.

شیرین در همان کودکی بارها تلاش می‌کند به زبان بی‌زبانی پیش مادر خود مساله آزار و اذیت مراد را بازگو کند اما مادر او مشغله زیاد خود را بهانه می‌کند و به نوعی شیرین را از سر خود باز می‌کند. در جایی از فیلم شیرین می‌گوید: «هر وقت تنها می‌موندم احساس می‌کردم یک نفر پشت پنجره‌س. دیگه نمی‌تونستم بخوابم.»

یک بار پس از یکی از این کابوس‌ها، شیرین سعی می‌کند به زبان کودکانه خود داستان آزار دیدگی‌اش از مراد را به واسطه روایتی دروغین از یکی از همکلاسی‌های خود تعریف کند، مادر در میان روایت مانع می‌شود و می‌گوید باید این اتفاق را فراموش کند و برای هیچ‌کس دیگری تعریف نکند. نکته این است که شیرین حتی در خانه خود نیز احساس امنیت و راحتی نمی‌کند.

نکته جالب توجه که کارشناسان بر آن انگشت تأکید می‌گذارند اما این است که کودک آزاری نه صرفاً مربوط به یک سری جوامع خاص است و نه صرفاً مربوط به قشر خاصی در جامعه، بلکه «هر گونه غفلت و سهل‌انگاری «و نیز» عدم رسیدگی به نیازهای اساسی کودک» ذیل رفتارهای کودک آزارانه **قرار می‌گیرند.**

در واقع نکته اینجاست که کودک آزاری قرار نیست صرفاً در رفتار شنیع جنسی با کودکان یا ضرب و شتم آن‌ها خلاصه شود. اینجاست که می‌توان به مساله لزوم آموزش جنسی به کودکان از سوی خانواده‌ها اشاره کرد. آموزشی که بنا به گفته کارشناسان به پیشگیری از آزار جنسی کمک می‌کند و لازم است از سنین خردسالی انجام بگیرد.

[عضو کانال تلگرام خانه امن بشوید.](#)

دکتر مهدی قاسمی به عنوان یکی از این کارشناسان تأکید می‌کند که در مساله آموزش جنسی **تفاوتی بین کودکان پسر و کودکان دختر وجود ندارد:** «پسرها گاهی بیشتر از دخترها از سوی والدین مورد سهل‌انگاری قرار می‌گیرند، در حالی که هیچ تفاوتی از نظر لزوم آموزش مسائل جنسی و مراقبت بین دختر بچه‌ها و پسر بچه‌ها وجود ندارد. همچنین بهتر است والدین در خصوص ارتباط و رفت و آمد پسرها با افرادی که شش الی هفت سال از آنها بزرگ‌تر هستند، توجه بیشتری کنند.»

اگرچه پدر و مادر شیرین هشت ساله به فرزند خود علاقه فراوان نشان می‌دهند و سعی می‌کنند رفاه دختر خود را فراهم کنند، اما گوش ناشنوایی که در قبال کودک خود دارند و سهل‌انگاری‌شان در انتخاب نوع همراه برای کودک‌شان، رفتار آن‌ها را ذیل رفتارهای کودک آزارانه قرار می‌دهد؛ چنان که مادر شیرین ۵۱ سال پس از هشت سالگی شیرین و با دیدن مراد در بازداشتگاه، زیر لب می‌گوید: «به دست خود بچه‌ام رو بدبخت کردم.»

## حفظ آبرو؛ ابزاری در دست کودک آزاران

یکی از نکاتی که در این فیلم به خوبی به آن پرداخته می‌شود، تأثیر منفی کودک آزاری در بزرگسالی کودک آزار دیده است. این از آن جنس مواردی است که کارشناسان مدام بر آن انگشت تأکید می‌گذارند. در مساله تأثیر منفی کودک آزاری در سنین بزرگسالی، کارشناسانی هستند که بر این باورند که بسیاری از قربانیان آزار جنسی در دوره کودکی، در سال‌های بعد در این باره سکوت می‌کنند. به باور آن‌ها این سکوت در چارچوب فرهنگی جوامعی چون ایران، «امری بسیار عادی «است. اهمیت مساله» بکارت «و نیز اهمیت» حفظ آبروی خانوادگی «از جمله مواردی است که بازگویی آزار جنسی را برای قربانیان به **مشکلی سخت تبدیل می‌کند.**

به نظر می‌رسد مساله «آبرو» به ابزاری بدل می‌شود برای متجاوزان و کودک آزاران تا بتوانند با خیالی آسوده‌تر به رفتار شنیع خود بپردازند و آن را ادامه دهند. چنانکه خود شیرین در حضور بازپرس پرونده‌اش می‌گوید مراد همیشه در واکنش به امتناع و بی‌زاری او می‌گفت: «آبروت رو می‌برم! آبروی خودت رو و خونواده‌ات رو می‌برم!»

و بر این اساس است که حتی خانواده‌هایی که متوجه این آزار دیدگی جنسی کودک خود می‌شوند، صرفاً برای «حفظ آبروی خانوادگی» این مساله را مسکوت می‌گذارند. چنانچه وقتی وکیل شیرین به سراغ خانواده «منزلی» می‌رود (خانواده‌ای که نگهبان به قتل رسیده کودک آنان را آزار می‌داد) و مساله آزار جنسی دخترشان از سوی این نگهبان را مطرح می‌کند، مادر این دختر بچه در ابتدا انکار می‌کند و می‌گوید: «دختر من؟ کی می‌گه؟ حتما خواسته رد گم کنه. این حرفا چیه خانوم؟ ما آبرو داریم! اصلاً چنین چیزی امکان نداره!»

این خانواده کلاً مساله آزار جنسی دخترشان را رد می‌کنند. گرچه به زودی و با دیدن فیلمی از دخترشان در یک گوشی تلفن همراه که در

زیر فرش پنهان شده به حقیقت مساله پی می‌برند. اما باز پدر خانواده به علت همان بحث «حفظ آبرو» حاضر نمی‌شود به دادگاه بیاید و به نفع شیرین شهادت بدهد. چنانچه در جایی از فیلم خطاب به بازپرس می‌گوید: «تو خودت دختر داری، اگه جای من بودی چی کار می‌کردی؟!»

بحث پیرامون حفظ آبروی خانوادگی که خانواده‌ها را از پیگیری ماجرا و مجازات خاطیان منصرف می‌کند در ابعادی گسترده‌تر نیز در کشور ما خود را نشان می‌دهد؛ چنانکه در ماجرای تجاوز ناظم مدرسه‌ای در تهران به شش کودک در سال ۳۹۳۱، بعضی از خانواده‌ها شکایت خود از ناظم را صرفاً به علت «حفظ آبرو»، پس گرفتند.

دکتر یاسمن خواجه نوری، وکیل پایه یک دادگستری، در گفت‌وگویی به لزوم انجام یک کار وسیع فرهنگی «در این حوزه اشاره می‌کند و درباره این مساله بر این باور است که: ...» از آنجا که در کشور ما ورود به مسائل جنسی نوعی تابو محسوب می‌شود، هستند بسیاری از خانواده‌ها که کودکان آنها مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند ولی معتقد هستند که برای حفظ آبروی خانواده باید این مساله پنهان بماند، پس بسیار روشن است که در این زمینه نیازمند یک کار وسیع فرهنگی با حضور فعال رسانه‌ها و صدا و سیما ملی هستیم تا به خانواده‌ها و کودکان آموزش داده شود که حریم خصوصی خود و دیگران را بشناسند.»

نکته‌ای که این فیلم از زبان وکیل به آن می‌پردازد، همدستی ناخواسته خانواده‌ها با فرد متجاوز به بهانه «حفظ آبروی خانوادگی» است. وکیل در دفاع از شیرین در دادگاه می‌گوید قتل‌های زنجیره‌ای راحت کشف می‌شوند چون جسد و جنازه و سرنخی هست اما قتل روح چه می‌شود؟ مجازات قاتل روح کسانی چون موکل من چه می‌شود؟ وکیل از موارد متعدد آزار جنسی زنانی می‌گوید که زنان هیچ شکایتی به پلیس نبردند؟ به چه دلیل؟ به دلیل حفظ آبروی خانوادگی. آنها عملاً با فرد متجاوز همدست می‌شوند. اینجاست که شیرین نیز خود را یک «مقتول» می‌داند و در دادگاه می‌گوید وقتی هشت ساله بود کشته شد بدون اینکه هیچ‌کس به عنوان قاتل او مجازات شود.

پس این پرسش کاملاً مجال طرح می‌یابد که آیا خانواده شیرین و خانواده‌های کودکان آزار دیده چون او نباید در چنین ماجراهای تلخی، سهمی از تقصیر را بر گردن گیرند؟